

رویکرد فلسفی در اندیشه سیاست خارجی امام خمینی (س)

سید صدرالدین موسوی^۱

علی ایمانی^۲

چکیده: مقاله حاضر تلاشی است برای بررسی مبانی فلسفی و یا رویکرد فلسفی در اندیشه سیاست خارجی امام خمینی و از آنجا که حضرت امام یک فقیه، یک عارف و یک فیلسوف بودند، دیدگاههای حکومتی ایشان تحت تأثیر یافته‌های فقهی، عرفانی و فلسفی ایشان قرار داشت. برای مثال، «صاحب قرارداد اجتماعی» در فلسفه غرب، هر سه به قرارداد اجتماعی معتقدند، اما از آنجا که رویکرد آنها به انسان متفاوت است، دیدگاههای حکومتی آنها نیز متفاوت است. در رابطه با دیدگاههای حکومتی حضرت امام و اندیشه سیاست خارجی ایشان، برای مثال، از آنجا که در انسان‌شناسی ایشان هرگونه سلطه انسان بر انسان نفی می‌شود، در سیاست خارجی ایشان هرگونه سلطه کشورهای دیگر به جمهوری اسلامی ایران نیز، نفی می‌گردد. در این مقال تلاش شده رویکردهای فلسفی اندیشه سیاست خارجی امام تبیین شود.

کلیدواژه: اندیشه سیاسی، سیاست خارجی، امام خمینی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، رویکرد فلسفی، حکومت، دیدگاههای حکومتی.

مقدمه

اندیشه سیاسی رهبران سیاسی اساساً فلسفی است. به عبارت دیگر، اندیشه سیاسی رهبران سیاسی مبتنی بر نظام فلسفی آنان است. این رهبران می‌کوشند از باورهای کلی درباره واقعیت و جهان

۱. عضو هیأت علمی گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

Email:sadmoosavi@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۱ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۲۳ مورد تأیید قرار گرفت.

پیرامون خود دیدگاههای سیاسی و اجتماعی دریافت کنند. در حقیقت این دیدگاهها یا نتایج سیاسی از اصول منطقی و متافیزیکی کلی تری استنتاج می‌شوند و با این اصول تأیید می‌گردند. فلسفه سیاسی با غایات حکومت و ابزارهای مناسب دستیابی به آنها و مآلاً با بهترین شکل حکومت ممکن سر و کار دارد.

امام خمینی به عنوان فقیه، مدرس فلسفه در حوزه، رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی دارای مبانی اعتقادی و فلسفی است که شکل‌دهنده اندیشه سیاست خارجی وی می‌باشد. همچنین دارای جهان‌بینی توحیدی و رویکرد فلسفی خاصی به جهان هستی و انسان است. اندیشه سیاسی وی به صورت اعم و اندیشه سیاست خارجی اش نیز به صورت اخص برگرفته از این رویکرد فلسفی می‌باشد.

بنابراین، برای آگاهی و شناخت مبانی نظری امام باید دو موضوع هستی‌شناسی و انسان‌شناسی را در آثار و منابع در دسترس ایشان به شرحی که می‌آید، کاوش و جستجو کنیم.

حضرت امام در بینش فلسفی و عرفانی خود با نگاه معطوف به سرچشمه عظمت و جلال توانست یک نهضت انقلابی عظیم را با موفقیت کامل رهبری کند. در اندیشه فلسفی ایشان خداوند سرچشمه عظمت، قدرت و جلال است، اندیشه عرفانی امام با تأثیرپذیری از حکمت صدرایی سیر «من‌الخلق الی‌الحق» دارد. انسان با ذوب در حق که منشأ جلال و قدرت است به قدرت و عزت فناپذیر می‌رسد. بنابراین اندیشه سیاسی امام خمینی حق‌مدار و عزت‌طلب است و اندیشه عرفانی اش عزت طلب نیست بلکه تحقق آن در عرصه اجتماعی، همراهی و رهبری خلق‌الله است.

لذا کسب قدرت و جلال برای نیل به توحید صاحب عظمت و جلال جزء جدایی‌ناپذیر اندیشه سیاسی امام است. پهنه هستی در رویکرد عرفانی وی حرکت به سمت وحدت دارد. به عبارتی نگاه وی معطوف به توحید است. جمیع ذرات عالم خلقت در این رویکرد به مدح و ستایش خدای واحد مشغولند. امام نیز همه جهانیان را به تعبد و ستایش خدا فرا می‌خواند و این راهبرد اساسی اندیشه سیاست خارجی امام است. نامه تاریخی وی به میخائیل گورباچف، رهبر وقت بلوک شرق، تبیین‌گر این موضوع می‌باشد. لیبک‌گویان دعوت امام که همان پابرهنگانند، وابسته به جبهه حق و مخالفان دعوت امام متعلق به جبهه کفر هستند و در اینجا تقسیم جهانیان به دو جبهه خیر و شر و یا حق و باطل شکل می‌گیرد.

بدین سان پیوند فلسفه، عرفان و سیاست در اندیشه امام خمینی حول محور توحید می گردد که به تبیین آن می پردازیم.

۱- رویکرد هستی شناسانه در اندیشه سیاست خارجی امام خمینی

هستی شناسی به مفهوم شناخت جهان هستی است و به شناخت انسان و جهان بینی وی ارتباط دارد. شناخت و تفسیر جهان هستی خصوصیت ممتاز انسان است؛ بنابراین جهان بینی، معرفت و شناخت کلی انسان نسبت به جهان هستی می باشد [مطهری جهان بینی الهی و جهان بینی مادی: ۱-۳]. هدفمند و نظام مند بودن جهان هستی و منشأ و مبدأ آن از جمله سؤالاتی است که باید جهان بینی هر فردی پاسخ مناسب و قانع کننده ای برای آن داشته باشد.

جهان بینی بستر شکل گیری اندیشه سیاسی به صورت عام و اندیشه سیاست خارجی به صورت خاص است. از عهد باستان تا زمان کشفیات کپرنیک و کپلر جهان بینی خیمه ای، اساس شکل گیری نظریات و اندیشه های سیاسی بود. در این جهان بینی زمین ثابت و مرکز عالم است و جهان دارای نظم و همگونی می باشد. این نظم طبیعی، مقدس و قابل احترام است. کیهان شناسی غالب در میان انسانها تا قبل از عصر نوزایی (رنسانس) در همه جای دنیا، جهان را مجموعه ای می دانست که می توان آن را به یک خیمه همانند کرد، لذا این حکم تجویزی استخراج می شد که باید در حفظ آن کوشا بود. رفتار درست و اندیشه سیاسی مطلوب حفظ وضع موجود را می طلبد. این فرض بنیانی شکل دهنده اصول دیگری چون سیاست و عدالت در صحنه اجتماع بود [رجایی ۱۳۷۶: پیشگفتار].

کپرنیک در عصر نوزایی انسان را از اقتدار و مرکز عالم بودنش به زیر کشید و گفت زمین دور خود می گردد و تو ای انسان جزئی از این هستی می باشی. جهان بینی جدید، همان جهان بینی دنیاگرایی است که عقل کاوشگر را معیار شناخت جهان قرار داده است. در جهان بینی جدید انسان هر کاری را که طبق داور و عقل خویش مناسب ترین وسیله برای حفظ خویش تصور می کند، انجام می دهد.

جهان بینی جدید زمینه شکل گیری نظریات و اندیشه های بدیع در ساحت جامعه و سیاست را فراهم آورد. قدرت و حکومت از آسمان به زمین آمد، قدسی زدایی و عریان نمودن چهره قدرت نتیجه طبیعی این رویکرد هستی شناسانه بود.

در چهارچوب جهان‌بینی خیمه‌ای، عدالت به مفهوم قرار گرفتن هر چیز در جای خویش است و شه‌ریار پاسدار این عدالت در سپهر اجتماع است. قدرت شه‌ریار مطلق است و خوبی و خیر طبیعی‌ترین خصلت شاهان می‌باشد. ما باید به همان شیوه‌ای از شاهان اطاعت کنیم که از اصول عدالت اطاعت می‌کنیم زیرا بدون عدالت هیچ نظم و هدفی در امور انسانی موجود نخواهد بود. شاهی جلوه‌ای از عظمت خداوند در شه‌ریار است [لوفان بومر ۱۳۸۲: ۴۳۴-۴۳۳].

خدا نامتناهی و همه چیز است. شاه به عنوان شاه انسان خاصی نیست بلکه شخصی عمومی است که کل کشور در ید قدرت او قرار دارد، اداره کل مردم در اراده او متدرج است و غایت حکومت تأمین خیر و حفظ کشور می‌باشد. مضامین فوق بیان‌کننده غلبه جهان‌بینی خیمه‌ای بر شکل‌گیری اندیشه سیاسی است. جهان‌بینی خیمه‌ای آرمانگراست و در جهت رسیدن به مدینه فاضله تلاش می‌کند.

اما جهان‌بینی دنیایی در سپهر اجتماع عقل‌مدار و امنیت‌محور است. اندیشمندان این دوره همانند هابز، روسو و ماکیاولی دغدغه آرمانی‌ترین نوع حکومت را نداشتند بلکه دغدغه آنها حکومت مطلوب و کارآمد بود. ماکیاولی معتقد است:

وظیفه شه‌ریاران و سران جمهوریه‌ها پاسداری از بنیادهای مذهبی کشورهای خویش است زیرا به آسانی می‌توانند مردم خود را مذهبی، خوش رفتار و یکپارچه نگهدارند، لذا هر چیز که به حال مذهب مفید باشد (حتی اگر باطل به شمار آید) باید به منظور تقویت آن پذیرفته شود. هر چه حکام خردمندتر باشند و مسیر طبیعی امور را بهتر دریابند به این امور پایبندترند [لوفان بومر ۱۳۸۲: ۱۹۰].

دو جهان‌بینی متفاوت منجر به پیدایش دو اندیشه سیاسی متفاوت در عرصه اجتماع شده است. لذا رویکرد انسانها نسبت به جهان هستی بر شکل‌گیری اندیشه سیاسی آنان مؤثر است. اهمیت اندیشه سیاسی امام خمینی به دلیل جایگاه ممتاز وی به عنوان رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی است که تمام مضامین و مؤلفه‌های اندیشه سیاست خارجی وی دارای برد جهانی است و مخاطبین وی تمام انسانها اعم از کاخ‌نشین و کوخ‌نشین می‌باشند.

رویکرد امام نسبت به جهان یک رویکرد توحیدی است. وی حرکت جمیع ذرات عالم را به سوی ستایش و کرنش خدا می‌داند. تمام مسئولیتهای پیامبر خاتم (ص) را برای خود به عنوان رهبر جامعه اسلامی لحاظ می‌کند و عمل به این وظایف را تکلیف الهی می‌داند.

مؤلفه‌های مهم اندیشه سیاست خارجی امام همچون: نه شرقی نه غربی، بین‌المللی‌گرایی اسلامی، دعوت و صدور انقلاب و جهان سوم‌گرایی شکل گرفته در بستر جهان‌بینی توحیدی ایشان است.

در مرکز رهیافت توحیدی امام، انسان کامل قرار دارد. وی صراحتاً از انسان کامل و اهمیت او در نجات و یا نابودی یک کشور صحبت می‌کند. در این نحوه نگارش، دغدغه اصلی زندگی اجتماعی، یافتن انسان خوب و یا تربیت چنین انسانی است و سیاست نیز به مثابه تربیت افراد و اداره همگون شهر و مدینه می‌باشد. ویژگی دیگر جهان‌بینی امام اعتقاد به جهان شمولی پیام انقلاب ملت ایران است. جهان شمولی از اجزای اصلی اندیشه سیاست خارجی امام می‌باشد. زیرا اسلام آخرین و جهانی‌ترین پیام الهی است. این آیین مدعی است که راه راست را برای بشر، صرف‌نظر از نژاد، رنگ و فرهنگ به ارمغان آورده است.

بنابراین در جهان‌شناسی امام هر انقلابی باید از انسان آغاز شود و با اصلاح افراد، تغییرات و تحولات اجتماعی به بار آورد. یک انقلاب با صفت اسلامی برای تمام افراد بشر است و به گروه خاصی محدود نمی‌گردد. بنابراین گزینه‌هایی چون صدور انقلاب، جهان سوم‌گرایی، نه شرقی نه غربی به مفهوم نفی سلطه غیر خدا بر انسان و جهان و بین‌المللی‌گرایی اسلامی نه فقط حرکتی انقلابی بلکه دینی نیز هست.

ماده ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی که مضامین فوق را دربردارد، به اتفاق آرا به تصویب نمایندگان مجلس خبرگان رسید و این نشان‌دهنده پیروی مطلق پیروان امام از این رهیافت اندیشه سیاست خارجی ایشان است. وجه دیگر جهان‌شناسی امام همگرایی و هماهنگی آن با فرهنگ مردم ایران است و این کاملاً طبیعی می‌باشد چون انسان موجودی تاریخی است و نمی‌تواند گذشته‌اش را از ذهنش پاک کند. در این جهان‌شناسی، حاکم صرف‌نظر از اینکه به هر نامی خوانده شود نگهبان نظم مُحَسَّن است، مأموریت جهانی دارد، از حمایت خدا برخوردار است و وظیفه اصلی او اجرای شریعت الهی می‌باشد. لذا امام می‌گوید:

امروز و همیشه وجود «ولی امر» یعنی حاکمی که قیم و برپا نگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد ضرورت دارد، وجود حاکمی که مانع تجاوزات و ستمگریها و تعدی به حقوق دیگران باشد، امین و امانت‌دار و پاسدار خلق خدا باشد. هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام و نظامات اسلام باشد و از

بدعت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظامات می‌گذارند
جلوگیری کند... البته حکومت صالح لازم است، حاکمی که قیم امین صالح
باشد [امام خمینی، ۱۳۸۱: ۴۰-۴۱].

همان‌طور که ملاحظه می‌شود رویکرد امام توحیدی و با برد جهانی است. از این رو به تبیین جهان‌بینی‌ها در دستگاه اندیشه امام و تمیز جهان‌بینی توحیدی از جهان‌بینی مادی می‌پردازیم. اندیشه سیاسی امام و رویکردهای سیاست خارجی‌اش برگرفته از همین جهان‌بینی توحیدی وی است. به عقیده شهید مطهری یک جهان‌بینی قوی و استوار باید نگاه نظام‌مند به جهان هستی داشته باشد و دارای قدرت ایجاد عشق و محبت نسبت به هدف‌های برتر شخصی باشد [۱۳۷۴: ۱۱۳]. به عقیده وی توحید پایه فلسفه جهان‌بینی است و از طرف دیگر نوعی آرمان و ایده است [۱۳۷۴: ۱۱۷]. استاد مطهری جهان‌بینی توحیدی را برخلاف جهان‌بینی مادی تعهد‌آور، آرمان‌ساز، مسئولیت‌ساز، هدایت‌گر، نشاط‌بخش و فداکارساز می‌داند. به نظر ایشان اصل توحید عنصری از عناصر همه تعلیمات، سیراب‌کننده همه اندیشه‌ها و قوه محرکه یک مکتب است [۱۳۷۴: ۱۲۳-۱۲۲].

آیت الله علی خامنه‌ای روح توحید را نفی عبودیت غیر خدا می‌داند، وی در این باره می‌گوید: «تاریخ تا آنجا که دانسته‌ایم، بعثت‌ها و نبوت‌ها عموماً تحولاتی بوده‌اند در جهت سودمندی انسان و نجات مستضعفان و فرودستان و بر ضد ستم‌ها و تبعیض‌ها و تجاوزها... محتوای توحید از دیدگاه یک جهان‌بینی عمومی، به معنای وحدت و یکپارچگی همه جهان و خویشاوندی تمام اجزاء و عناصر آن است... فراتر از این، به معنای سر به فرمانی همه اشیاء و عناصر عالم در برابر خدا نیز هست. هیچ چیز و هیچ قانون در این عالم خودسر و خودرأی نیست لذا پیامبران با شعار توحید، هم تمامی مقصود خود را مطرح می‌ساخته‌اند و هم به دنبال مبارزه‌ای که با طرح این شعار در می‌گرفت آن مقصود را در عالم واقعیت پیاده می‌کرده و یا آن را به تحقق نزدیک می‌نموده‌اند» [۱۳۶۴: ۲۵-۱۹].

امام خمینی نیز مبدأ هستی را خدا و حرکت همه ذرات هستی و همه عوالم و کهکشانها را به سوی توحید و یکتاپرستی می‌داند [صحیفه امام ج ۵: ۳۸۷]. ایشان بن‌بست‌های موجود در مکاتب سیاسی غرب را نتیجه عدم اعتقاد واقعی به خدا و مبدأ هستی می‌داند. او در نامه‌ای به گورباچف این موضوع را تأکید می‌کند [صحیفه امام ج ۲۱: ۲۲۱].

امام آن کسانی را که در چهارچوب رویکرد هستی‌شناسانه توحیدی می‌اندیشند و عمل می‌کنند دارای جهان‌بینی توحیدی و دارندگان اندیشه غیر از این را دارای جهان‌بینی مادی می‌نامد. لذا در اینجا پهنه هستی به صحنه تقابل دو جهان‌بینی توحیدی و مادی تبدیل می‌شود و گزاره‌هایی چون جنگ حق و باطل، نبرد اسلام و کفر، کاخ‌نشینان و کوخ‌نشینان، اسلام امریکایی در تقابل با اسلام ناب محمدی و... نمادهای تقابل و تعارض این دو نوع جهان‌بینی متفاوت هستند [صحیفه امام ج ۲۱: ۲۲۲].

بدین ترتیب پیوند عرفان و سیاست در اندیشه سیاسی امام خمینی کاملاً ملحوظ است. در جهان‌بینی توحیدی امام، خدا، صاحب قدرت، عظمت، شکوه، آفریننده و خالق جهان هستی است. سیاست نیز که علم پیامبران خداست راه هدایت انسانها به سوی خدای قادر متعال است، همه انسانها هدایت پیامبرانه را بر نمی‌تابند و راه کبر و ضلالت در پیش می‌گیرند، بدین سان مواجهه راه هدایت و خط ضلالت شکل می‌گیرد و این در حقیقت همان تقابل خیر و شر و اسلام و کفر در اندیشه سیاسی امام خمینی است.

دوگرایی در چهارچوب تقابل حق و باطل و تلاش برای کسب قدرت سیاسی در پهنه اجتماع (جهاد اصغر) به عنوان جهادی هدایت‌گرانه که راه نیل به توحید و یکتاپرستی و سرکوب خودپرستی (جهاد اکبر) است از مؤلفه‌های اساسی اندیشه سیاسی حضرت امام است.

در جهت‌گیری توحیدی امام غایت هستی‌باریتعالی است «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» [شوری: ۵۳] و مسیر آن در چهارچوب اسفار اربعه ملاصدرا می‌باشد. سفر اول، سفر از خلق به حق (من الخلق الی الحق) است؛ حرکتی فارغ از غرق شدن در کثرت خلقت به سوی آگاهی خاص از حقیقت محض که با ذات الهی هم‌مرز است. سفر دوم، در درون حقیقت الهی به وسیله خود آن حقیقت (فی الحق بالحق) صورت می‌گیرد که در برگیرنده تصور کمالات الهی و فنا در اسمای الهی و سپس بقا در آنها می‌باشد. سفر سوم، سفری است که سالک را از مقتضیات الهی به سمت خلق رهنمون می‌سازد (من الحق الی الخلق). اما به هر حال سالک را به نقطه عزیمتش باز نمی‌گرداند؛ زیرا این سفری است که بالحق انجام می‌شود و در نتیجه منجر به کشف اسرار افعال الهی می‌گردد، آن‌چنان‌که در دنیای پدیداری جلوه‌گر می‌شوند [الگار ۱۳۸۰: ۱۹۸]. بنابراین در تمام سفرهای معنوی، اعم از سیر ابتدایی یا انتهایی، همسفر خداست «مراهمراه و هم راهست یارم». چون جز خدا هر چه باشد ضلالت است: «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» [یونس: ۳۲].

حرکت از کثرت به وحدت و زمانی سرگرمی در وحدت و بازگشت از وحدت به کثرت البته با دید وحدت همان اسفار چهارگانه است، یعنی به سوی خدا نیت کردن، در اوصاف خدا تأمل نمودن، به رسالت پیامبر^(ص) شهادت دادن، سرانجام رو به همه بندگان صالح کردن و به آنها درود فرستادن و آهنگ هدایت خلق به سوی الله نمودن همگی از نشانه‌های سلوک چهارگانه است.

امام در سپهر اجتماع و سیاست قائل به وحدت برای طی طریق الی الله است. او معتقد است که اگر تمام پیامبران الهی که هادیان راه کمال هستند در گوشه‌ای جمع شوند، ذره‌ای اختلاف نخواهند داشت. بنابراین راهیان حقیقی نور دارای وحدت هستند و هرگونه راه متفاوت با این طریق راه ظلمت و گمراهی است، این راه به مثابه همان مسجد ضرار است که باید ویران و منهدم گردد. بنابراین وحدت پیرامون مبارزه با ظلمت تعین واقعی پیدا می‌کند. آنان به نفی ظلم و پیروی از دستور خدا و فرستاده خدا می‌پردازند.

نوع رابطه پیروان راه نور با پیامبر و فرستاده خدا تعین بخش رابطه مردم مسلمان با حاکم اسلامی است. امام خمینی کلیه اختیارات پیامبر را برای حاکم اسلامی در عصر غیبت لحاظ می‌کند. او بدون نام بردن مستقیم از مدینه فاضله اسلامی در سخنان و نوشته‌های خود مکرر از جامعه اسلامی صدر اسلام و حاکمیت پیامبر^(ص) و امیرالمؤمنین علی^(ع) نام می‌برد و الگوی آرمانی حکومت اسلامی را که طی طریق الی الله می‌کند، به تصویر می‌کشد.

همچنین در نگاه هستی‌شناسانه توحیدی خود فلسفه نبوت و امامت را که جهت نیل به توحید است، ایضاح می‌کند. قدرت، عظمت، استقلال و بی‌شریکی که از صفات باری تعالی است، جلوه‌ای خاص در اندیشه سیاسی امام دارد. ایشان تنها فاعل مستقل را خدا و حیات هستی را در گرو اراده باری تعالی می‌داند.

در تمام جهان هستی و دار تحقق، فاعل مستقلی به جز خدای تعالی نیست، و دیگر موجودات همان‌گونه که در اصل وجود مستقل نیستند، بلکه ربط محضند و وجودشان عین فقر و تعلق است، و ربط و احتیاج صرف‌اند، صفات و آثار و افعالشان غیرمستقل نیست [۱۳۶۲: ۷۴].

امام خمینی مقصد تمام علوم اکتسابی را نیز توحیدی می‌داند و هویت‌یابی جهان هستی را در اعتقاد به توحید و بعثت پیامبران را برای بسط توحید و شناخت واقعی از عالم هستی می‌داند. در حقیقت پیامبران با این رویکرد واسطه بین هستی و مبدأ هستی می‌باشند [صحیفه امام ج ۸: ۴۳۵-۴۳۳].

توحید گزاره بنیادین اندیشه سیاسی امام است؛ لذا عملکرد شخصی و اجتماعی، تفکر و اعتقادات باید در توحید خلاصه شود.

یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیای عظام سلام الله علیهم... «توحید کلمه» و «توحید عقیده» است و اجتماع در مهم امور و جلوگیری از تعدیات ظالمانه ارباب تعدی است، که مستلزم فساد بنی انسان و خراب مدینه فاضله است و این مقصد بزرگ، که مصلح اجتماعی و فردی است، انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همم و... [امام خمینی ۲: ۱۳۸۱: ۳۰۹].

انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است که محتوای این اصل در همه شئون جامعه سایه می‌افکند. در اسلام، تنها معبود انسان و بلکه کل جهان، خداست که همه انسان‌ها باید برای او یعنی برای رضای او عمل کنند. هیچ چیز و هیچ کس را نپرستند. در جامعه‌ای که شخص پرستی‌ها،... و هر نوع پرستش محکوم می‌شود و فقط انسان‌ها دعوت می‌شوند به پرستش خدا، در آن صورت همه روابط بین انسان‌ها... در داخل چنین جامعه‌ای و در رابطه این جامعه با خارج تغییر می‌کند و... [صحیفه امام ج ۵: ۸۱].

رویکرد توحیدی امام دارای دو مؤلفه مشخص است: ۱- تکلیف گرایی؛ ۲- ظلم ستیزی (که نماد بیرونی آن استبدادستیزی و استعمارستیزی می‌باشد).

در نگاه نخست رفتار تکلیف گرایانه را در سپهر سیاست تعبیر می‌کنیم. به طور کلی رفتارهای سیاسی یا تکلیف گراست و یا عمل گرا و ما می‌توانیم تعابیر آرمان گرا- واقع گرا را نیز در این رابطه به کار ببریم.

در رویکرد نخست آرمان، اصل و اساس انجام وظیفه، تکلیف مبتنی بر مکتب است و کسب قدرت اهمیت ثانوی دارد. مهم انجام تکلیف است و شکست و پیروزی فرع قضیه می‌باشد. نکته اساسی در رفتار سیاسی تکلیف گرایان اسلامی رفتار مبتنی بر اجتهاد و معیارهای مذهبی و در نظر گرفتن مصلحت اسلام و مسلمین است.

اما عمل گرایان رفتار سیاسی خود را با تکیه بر واقعیات اجتماعی-سیاسی و خواست عمومی سازماندهی می کنند، کسب و گسترش قدرت، محور و مدار رفتار سیاسی است و نتیجه تصمیم و اقدام سیاسی در اولویت قرار دارد.

امام خمینی آرمان گرای محض نیست، او یک تکلیف گرای اسلامی و یک مصلحت اندیش است و حفظ نظام را اوجب واجبات می داند. در نگاه ایشان نظام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در چهارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی تعیین پیدا کرد. فلسفه عملی شدن حکومت اسلامی نیز مبارزه با شرک، کفر، استبداد و استعمار بود.

لذا در نامه ای به فقهای شورای نگهبان از آنان خواست که مصلحت و آبروی نظام را در نظر بگیرند و از اشکالات شرعی قوانین مصوبه مجلس صرف نظر کنند. به اعتقاد ایشان:

آحاد مردم یکی یکیشان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی، یک واجب عینی، اهم مسائل واجبات دنیا اهم است، از نماز اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه این حفظ اسلام است، نماز فرع اسلام است. این تکلیف برای همه ماست [صحیفه امام ج ۱۹: ۴۸۶].

بنابراین اصل حفظ نظام توحیدی در راستای جهان بینی توحیدی امام خمینی است که اقامه نماز نیز بسته به وجود آن است.

انسانی که در چهارچوب جهان بینی توحیدی می اندیشد خلیفه الله و فقط بنده اوست، او آزاد از هرگونه تعلق و بندگی غیر خداست. به همین دلیل هرگونه ظلم، استبداد و استعمار را نفی می کند که در راستای نفی عبودیت غیر خداست. نظام توحیدی مورد نظر امام قانونی است و آحاد افراد آن قانون را عمل می کنند. طبق قانون توحیدی، هیچ فردی حق ندارد قانونی وضع کند که فرد، جامعه یا ملتی را از آزادی محروم کند. آن چنان که مطابق اصل توحید، خداوند قوانین هستی را بنا کرده و عالم را خلق نموده و قوانین و مقررات کمال یابی و سعادت مندی بشر را نیز از جانب انبیا به بندگان خود ابلاغ کرده است.

در اندیشه سیاسی حضرت امام نظام خلقت مبتنی بر عدالت است و هرگونه ظلم و ستم را فارغ از اهداف آن برخلاف قانون الهی می داند، لذا تقسیم بندی کشورها به دو دسته ظالم و مظلوم صرفاً یک تقسیم بندی ایدئولوژیک نیست بلکه ریشه در نگاه هستی شناسانه امام مبتنی بر تقابل

جهانبینی توحیدی - جهانبینی مادی دارد. با این اعتقاد ایشان می‌گوید: «ما طرفدار مظلوم هستیم، هر کس در هر کجا که مظلوم باشد، ما طرفدار او هستیم» [صحیفه امام ج ۵: ۱۴۸].

امام بر همه تکلیف می‌داند که با دستگاه‌های ظلم پیشه که با اساس و پایه تفکر فلسفی ایشان، که همان جهانبینی توحیدی است، مخالفند، مقابله کند [صحیفه امام ج ۱۰: ۱۲۳].

طبیعتاً این نوع نگاه امام به جامعه بین‌الملل مبنای شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود که در نهایت منجر به رویکرد جهان سوم‌گرایی شد، چرا که اکثر کشورهای جهان سوم - فارغ از نوع حکومتشان - مستضعف بودند.

۱-۱- رویارویی حق و باطل در عرصه سیاست عملی

امام خمینی همواره مستکبرین را در مقابل مستضعفین و دشمن آنها می‌داند و سازش با مستکبرین را ظلم بر بشر اعلان می‌نماید. در جهانبینی توحیدی وی، مسلمان در مقابل کافر قرار دارد و با نگاه تکلیف‌گرایانه خود می‌گوید:

همان‌طوری که ظلم حرام است، انظلام و تن دادن به ظلم هم حرام است.
دفاع از ناموس مسلمین و جان مسلمین و مال مسلمین و کشور مسلمین یکی
از واجبات است [صحیفه امام ج ۱۵: ۱۱۷].

امام جنگ تحمیلی رژیم وقت عراق علیه ایران را نیز، جنگ بین حق و باطل می‌داند و صراحتاً می‌گوید:

جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و
غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم
زندگی وجود دارد [صحیفه امام ج ۲۱: ۲۸۴].

ستیز آشتی‌ناپذیر امام خمینی با امریکا نیز ریشه در رویکرد وی نسبت به جهان هستی و انسان دارد. وقتی که امام از امریکا به عنوان شیطان بزرگ یاد می‌کند، این نامگذاری یادآور دو نکته ظریف است: ۱- عنوان شیطان سرچشمه تمام رذیلتها و ناپاکیها در جهان هستی است که در آیین باستانی ایران نیز از آن به عنوان اهریمن یاد می‌کردند. ۲- شیطان دشمن آشتی‌ناپذیر خدا و انسان است و مقابله شیطان با انسان تا روز قیامت ادامه دارد.

حضرت امام با این نامگذاری بر وجه آشتی‌ناپذیری خود با امریکا تأکید می‌کند و آن را سازش‌ناپذیری بین اسلام و کفر می‌داند. این خصوصیات ستیزه‌جویانه با امریکا راهبرد سیاست خارجی امام با امریکا بود که تاکنون نیز ادامه داشته است.

امام بعثت پیامبران را نیز دارای رویکرد قوی ظلم‌ستیزانه می‌داند و جمله فعالیت‌های آنها را برای حاکمیت دیدگاه توحیدی و در راستای تقابل خیر و شر و ظالم و مظلوم بررسی می‌کند.

نبوت اصلاً آمده است، نبی اصلش مبعوث است برای اینکه قدرتمندهایی که به مردم ظلم می‌کنند پایه‌های ظلم آنها را بشکنند... آمدن پیغمبر اکرم برای شکستن این کنگره‌ها و فروریختن این پایه‌های ظلم بوده است؛ و از آن طرف، چون بسط توحید است، این جاهایی که مبدا ستایش غیر خدا بود و آتش پرستی بوده است، آنها را منهدم کرده است و آتش‌ها را خاموش کرده است [صحیفه امام ج ۴: ۱۶۲].

هنگامی که امام خمینی نظریه صدور انقلاب را به جهانیان اعلان کرد هدف وی متفاوت از سایر انقلاب‌های دنیا همچون انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه بود، قصد امام معرفی و صدور اسلام و مبارزه با مستکبرین بود. این هدف نیز در چهارچوب هستی‌شناسی ایشان که عبودیت خدا و مبارزه بین مستضعفین - مستکبرین است، قرار دارد.

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چراکه انقلاب ما اسلامی است. و تا بانگ لاله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفتد مبارزه هست. و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم [صحیفه امام ج ۱۲: ۱۴۸].

۱-۲- تقابل مستضعفین و مستکبرین

در نگاه امام گزاره‌هایی چون مستضعفین - مستکبرین، اسلام مظلوم، توحید ناب، مبارزه تا پیروزی و صدور انقلاب ملاحظه می‌شود. همه این عبارات ریشه در نگاه هستی‌شناسانه ایشان دارد. مستضعفین و مستکبرین مفاهیمی است که به کرات در قرآن کریم از آنها نام برده شده و ریشه در جهان‌بینی توحیدی امام دارد. قرآن کریم وقتی از مستکبرین یاد می‌کند، از فرعون نام می‌برد که در مقابل خدای متعال طغیان کرد و یا از قارون یاد می‌کند که به انباشت ثروت از طریق نامشروع اقدام نمود. مستضعفین آنانی هستند که مظلوم ظلم ظالمین می‌باشند. آنانی که از قدرت، ثروت

و منزلت که حق مسلمشان بوده، محروم شده‌اند و خداوند بر آنان وعده جانشینی در زمین داده است. در اینجا امام با رویکردی جهانی به تقسیم‌بندی مستضعف و مستکبر می‌پردازد.

نظریه صدور انقلاب امام برای حاکمیت مستضعفین است، اسلام مظلوم نیز همان اسلام پابرهنگان و مستضعفین می‌باشد. در نگاه وی که نگاهی جهان‌مدار است مظلومین که احتمالاً در برگیرنده غیرمسلمین نیز می‌باشد در اردوگاه مستضعفین هستند زیرا آنان نیز بر فطرت توحیدند. امام آنان را بر فطرت توحید می‌داند لذا دلیلی نمی‌بیند که آنها با اسلام مبارز مخالفت نمایند.

توحید ناب در اندیشه سیاسی امام برای حاکمیت بر کل جهان است لذا مبارزه برای حاکمیت رویکرد توحیدی برعالم، یک تکلیف است. قدرت هسته اصلی حاکمیت است، قدرت و عظمت از صفات بارز خدای متعال است. مبارزه برای کسب قدرت و حاکمیت در اندیشه سیاسی امام عملی با فضیلت برای تقرب به ذات اقدس الهی است. امام به این مبارزه نگاه تکلیف‌گرایانه دارد و آن را واجب عینی می‌داند، تا آنجا که تشکیل حکومت اسلامی را از احکام اولیه اسلام می‌داند به حدّی که از نماز واجب‌تر است. لذا اهمیت کسب قدرت سیاسی که هدف آن حاکمیت الله بر جهان است ریشه در جهان‌بینی توحیدی وی دارد.

۳-۱- ادغام عرفان و سیاست

علاوه بر رویکرد فلسفی که تأثیر به‌سزایی در دیدگاه‌های سیاسی ایشان داشت، امام یک عارف به تمام معنا بود که هم در حوزه عرفان عملی و هم عرفان نظری به درجات بالایی نایل آمده بود. جالب توجه اینکه امام خمینی از محدود عارفان مسلمان است که به‌جای گوشه‌نشینی و چله‌نشینی با همان رویکرد عرفانی وارد حوزه سیاست می‌شود و عرفان عملی فردی را تبدیل به سلوک عملی جمعی می‌کند. رویکردهای عرفانی امام نقش برجسته‌ای در نفی عبودیت غیرخدا، ایجاد وحدت، سلوک جمعی و غیره داشت. به همین دلیل، وی پیروزی انقلاب اسلامی را ناشی از تحول روحی در جمع ملت می‌داند. آزادیخواهی ملت را آزادی از بتها و اغلال بیرونی می‌داند و هدف آنها را تعبّد و بندگی خدا می‌داند. نظام استبدادی وقت را نیز سمبل شیطان بیرونی و بانی و باعث گمراهی خلق خدا می‌داند؛ از این جهت فقط به سقوط و اضمحلال آن رضا می‌دهد نه به اصلاح آن. در عرصه سیاست خارجی نیز از این رو صفت شیطان بزرگ به امریکا داد که بوجه اصلاح‌ناپذیری آن تأکید نماید و آشتی با شیطان را گمراهی و ضلالت بنامد.

بنابراین حضرت امام انقلاب ملت ایران را انقلاب معنوی برای رهایی از استبداد داخلی و استکبار خارجی و تقرب به خدا می‌داند. این انقلاب برای کسب رفاه مادی، پیشرفت شاخصهای زندگی انسانی از قبیل رفاه اقتصادی، بهداشت و سواد نیست، اینها فقط بعدی از ابعاد انقلاب اسلامی است.

حضرت امام در مقابل ادعای بعضی‌ها که می‌گفتند انقلاب برای آزادی اندیشه و بیان بود گفت انقلاب ما برای حاکمیت اسلام بود و انقلابات دیگر را برای بهبود شاخصهای اقتصادی، اجتماعی و فردی زندگی انسانها می‌دانست و در یک کلام انقلابهای دنیایی می‌نامید. به عبارت دیگر، انقلاب ایران را انقلابی معنوی و در نتیجه تکامل روح جمعی و معطوف به خدا و آخرت ذکر می‌کند و دنیای مادی را در خدمت هدف تقرب به خدا و بهبود پرونده فردی انسانها در جهان آخرت می‌داند.

از این رو امام همواره به حفظ این تحول روحی و معنوی تأکید می‌کرد و این تأکید ریشه در نگاه عرفانی و معنوی ایشان به پدیده انقلاب ایران داشت.

امام خمینی جمیع مراتب وجود، از غایت اوج ملکوت و نهایت ذروه جبروت تا منتهی‌النهايات عالم ظلمات و هیولی را مظاهر جان و جلال حق می‌دانند و معتقدند که هیچ موجودی از خود استقلالی ندارد و صرف تعلق و ربط و عین فقر و تدلی به ذات حضرت حق است [امام خمینی، ۱۳۸۱: ۴۷-۴۸].

ایشان جهان هستی را از آن اعتبار که منتسب به حضرت حق است و سایه‌ای از اوست، زیبا و نور اشراق ظهور حضرت حق می‌داند و معتقد است که جهان به اعتبار خودش هلاکت است و تاریکی و وحشت و نفرت [فتوحی شاه آباد ۱۳۸۱: ۱۲۴]. با این دیدگاه حضرت امام جهان نور را در مقابل جهان ظلمت قرار داده و خداوند را هادی انسانها از ظلمت به نور و اولیای طاغوت را هادی انسانها از نور به ظلمت می‌داند [بقره: ۲۶۰-۲۵۹]. وی در این باره می‌گوید:

از امتیازات مکتب توحید با تمام مکتب‌هایی که در عالم هست این است که در مکتب‌های توحید، مردم را تربیت می‌کنند و آنها را از ظلمات خارج می‌کنند و هدایت به جانب نور می‌کنند [صحیفه امام ج ۹: ۲۸۸].

ما در اینجا به یک تفاوت عمده در جهان بینی‌های متفاوت توحیدی و مادی به ویژه اسلامی که ناشی از طرز تفکر در مورد انسان و نقش او در سرنوشت و ساختن خویش است، بر می‌خوریم

و این همه ناشی از تعارض این دو دیدگاههای عملی و در عرصه زندگی اجتماعی است (که یکی بر مبنای انسان‌مداری و آن دیگری بر اساس خدامداری و اعتقاد به احکام دینی و نظام مبتنی بر دین استوار است). البته امام خمینی همواره و در همه عرصه‌ها اعم از سیاسی و اجتماعی و فردی به دنبال انسان ایده‌آل و کامل مورد نظر است که بر مبنای معنویات و در سایه مهار نفس استوار شده است. [۱۳۶۸: ۵۱-۵۰].

لذا همواره ایشان مهمترین بعد و برکت انقلاب اسلامی و امتیازات آن نسبت به انقلابات دیگر را همین تحول روحی می‌داند و در این باره می‌گوید:

این تحول روحی که برای شما ملت حاصل شده است حفظ کنید. استقامت کنید، نگه دارید این تحول انسانی که بالاتر از تحول‌های فعال خارجی است
[صحیفه امام ج ۷: ۴۹۴].

شناسایی حقیقت انسان و ابعاد وجودی و آغاز و انجام و کمال و سعادت نهایی او نوعی از کاوش عقلانی را می‌طلبد که می‌توان آن را انسان‌شناسی فلسفی نامید. این رشته خود مبتنی بر هستی‌شناسی تبیین می‌شود که شامل خداشناسی نیز هست. انسان‌شناسی دومین عنصر جهان‌بینی است. رابطه هستی با انسان، نیکی یا بدی ذات انسان، کمال یا نقص انسان و چگونگی تعامل انسان با انسان و انسان با جامعه در این مقوله می‌گنجد.

حضرت امام انسان را با تأکید بر بعد اجتماعی او مورد کاوش قرار می‌دهد. با توجه به مقدمه فوق در مبحث بعدی به مبحث انسان‌شناسی در رویکرد فلسفی امام و تأثیر آن بر اندیشه سیاست خارجی وی می‌پردازیم.

۲- رویکرد انسان‌شناسی در اندیشه سیاست خارجی امام خمینی

نوع نگاه به انسان و زندگی او محور اصلی نظریه‌پردازی اکثر اندیشمندان سیاسی است. از نظر سقراط شایسته‌ترین دانش برای انسان همانا شناختن خود و ارج خویشتن است. او برای این کار روش گفتگو را که به یونانی دیالکتیک است، برمی‌گزیند. در گفتگو، حریفان رویارو و برابرند و راه را گام به گام و در همراهی یکدیگر می‌پیمایند. نقطه مرکزی همه اندیشه‌های افلاطون نیز چونان سقراط همانا انسان، نیکیبختی و تربیت اوست. سقراط و افلاطون و ارسطو انسان را همواره

در جامعه و چون بخشی از جامعه می‌دیدند. سقراط برای احترام به ناموس شهر، حتی مرگ را پذیرفت.

کانت نیز فیلسوفی انسان‌گرا بود که انسانها را به مثابه هدف می‌نگریست نه وسیله. اما همیشه نوع رویکردش به انسان مثبت نبوده است. هابز انسان را گرگ انسان می‌دانست. ماکیاولی با بهره گرفتن از نظریه هابز کتاب *شهریار* را نگاشت و در آن شهریار شایسته را کسی دانست که شهروندان از او بهراسند نه اینکه او را دوست داشته باشند.

نوع نگاه کانت و فیلسوفان هم‌رأی وی شکل‌دهنده نظریه آرمان‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل شد که به دنبال صلح، امنیت بین‌المللی و ترتیباتی برای دفاع از حقوق بشر بودند. اندیشه سیاسی هابز و ماکیاولی شکل‌دهنده نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل گردید. واقع‌گرایان معتقد بودند که هر واحد سیاسی باید در تامین منافع ملی خود به فکر کسب، گسترش و حفظ قدرت باشد. قدرت و توازن قوا در رابطه با دیگر کشورها پایه اصلی سیاست خارجی واقع‌گرایان شد.

امام خمینی به عنوان بنیانگذار و رهبر نظام جمهوری اسلامی دارای نوعی نگاه به انسان و رسالت وی در جهان هستی بود که بر شکل‌گیری اندیشه سیاسی وی تأثیرگذار بود. مهمترین راهبرد جمهوری اسلامی ایران که «نه شرقی، نه غربی» بود در چهارچوب اندیشه سیاسی امام که همانا «نفی سلطه انسان بر انسان است» قابل تحلیل می‌باشد. لذا ضرورت دارد که به تبیین نوع نگاه امام به انسان و تأثیر آن بر اندیشه سیاست خارجی وی پردازیم.

در جهان‌بینی عرفانی، انسان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. انسان از دیدگاه عرفا، به‌عنوان کون جامع است که همه عوالم خلقت را دربردارد و جامع همه کمالات هستی و مظهر همه اسماء و صفات حضرت حق است، جز صفت وجوب ذاتی. انسان، روح جهان و مهر حافظ گنجینه کائنات است. انسان عالم صغیر است در برابر جهان که عالم کبیر است و حتی از نظر رتبت و منزلت عالم کبیر است در برابر جهان که عالم صغیر است [فتوحی شاه آباد ۱۳۸۱: ۹۳].

خدای متعال نیز در قرآن بارها از ضرورت تدبیر انسان در وجود خود سخن گفته است. [فصلت: ۵۳]. احادیث فراوانی نیز وجود دارد که خودشناسی را مقدمه خداشناسی دانسته‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».

امام خمینی قائل به وجود دو کتاب فرستاده شده از سوی باری تعالی است، کتاب تدوین (قرآن کریم) و کتاب تکوین (انسان) و به مجاهدان و سالکان کوی دوست توصیه می‌کند که به قرائت کتاب نفس خود بپردازند [امام خمینی ۱۳۷۶: ۲۵۰-۲۴۷].

انسان کامل آیه الکبری^۱ است که علی‌رغم بسط وجودی، جامع همه عوالم و همه کتابهای الهی است. از دیدگاه ایشان بالاترین وصفی که خداوند از انسان به عمل آورده است، در وصف خلیفه اللهی انسان در میان تمام موجودات هستی است، آنجا که می‌فرماید: «ما امامت (خلافت الهی) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم و همه از پذیرش آن سرباز زدند، و انسان آن را پذیرفت و همانا او ظلوم و جهول بود».

ستایشهای بی‌مانند امام خمینی همواره متوجه انسان کامل است و برای کامل شدن بر اساس جهان‌بینی توحیدی ارائه طریق می‌کند. راه خدا در طریق جهان‌بینی توحیدی و راه کفر در طریق جهان‌بینی مادی است. راه خدا تمام ابعاد انسانی را الهی می‌کند (این نقطه، همان نقطه کمال انسان است) و راه کفر به فساد رهنمون می‌شود. دسته‌ای از انسانها که راه کفر در پیش می‌گیرند رهروان طریق جهان‌بینی مادی هستند. این انسان کفرورز ابتدا به ساکن کافر و جنایت پیشه نمی‌شود:

انسان مقام‌هایی دارد که مقام اولش همین مقام [است] بعد از این که مراتبی را سیر کرد همین مقام حیوانیت است، یک حیوانی است مثل سایر حیوانات، بلکه خطرناکتر. خطر حیوانات را به اندازه خطر انسان نیست. آن قدری که انسان جنایت وارد می‌کند به هم‌نوع خودش، هیچ حیوانی حتی سبع هم آن قدر جنایت وارد نمی‌کند. این چیزی است که انسان است [صحیفه امام ج ۹: ۲۹۲-۲۹۱].

آنچه که نماد اصلی خلیفه‌اللهی انسان در پهنه هستی است و مبنای حرکت آزادانه وی در صراط حق و یا طریق کفر است همان گوهر اختیار در وجود انسان است.

خداوند استعدادها و قابلیت‌های شگرفی را در وجود آدمی نهاده است و انسان می‌تواند با بهره‌گیری از اراده آزاد و در سایه حسن اختیار خویش استعدادهای تکوینی و فطری خویش را شکوفا سازد و به مراتب بالایی از کمال دست یابد. مقصود از اختیار آن است که رفتار انسان بر پایه آگاهی، قدرت و اراده او انجام می‌گیرد؛ به گونه‌ای که قادر بر ترک آن باشد. فعل اختیاری براساس انتخاب و گزینش فاعل و از روی عزم و تصمیم او واقع می‌شود.

آزادی و اختیار انسان یکی از مؤلفه‌های اساسی فلسفه سیاسی غرب و اسلام است. در اسلام سه رویکرد متفاوت در اوایل قرن چهارم درباره اختیار و آزادی انسان شکل گرفت.

«۱- مکتب اشاعره، آنان معتقدند که: صدور کلیه افعال انسانی (اعم از گناه و ثواب) از جانب خداوند است و آدمی فعل خویش را نمی‌آفریند بلکه آن را کسب می‌کند؛ ۲- مکتب معتزله، آنان معتقدند که: خالق پس از خلق عالم، آن را به حال خود وا گذاشت، زیرا خلقت در بودنش نیازمند به خالق نیست. همچنین انسان که جزئی از عالم خلقت است، در افعال و اعمالش محتاج به خالق نیست و در این امر مطلقاً آزاد، مختار و متکی به خویش است؛ ۳- مکتب شیعه: شیعه موضعی مستقل از مواضع فکری اشعری و معتزلی دارد. شیعه اعتقاد به اختیار انسان را مستلزم نفی قدرت الهی و محدودیت آن نمی‌داند. در این رهیافت هم خداوند مختار است و هم انسان، لیکن انسان اختیارش نسبی است و در طول اختیار و اراده خداوند قرار دارد» [سالاری ۱۳۶۹: ۴۲-۱۲].

امام که عارفی شیعی مذهب بود انسان را برای طی کردن هر یک از دو راه حق و باطل مختار و آزاد می‌دانست لذا انسان در این دیدگاه آزاد است تا در برابر رهنمودهای فطری که تجلی‌گاه هدایت خداوندی است متقار و هدایت‌پذیر باشد و در نتیجه به کمال و تعالی برسد و یا با پشت کردن به آنها دچار انحطاط شده و از مقام عالی انسانیت سقوط کند.

دوگرایی توحیدی - مادی در جهان‌بینی امام کاملاً مشهود است اما نکته در اینجا است که توحیدگرایی را ذات انسان و مادی‌گرایی را امری می‌داند که بالعرض بر انسان آزاد و مختار حادث شده است.

از دیگر مؤلفه‌های مورد توجه امام در رابطه با انسان، فطرت خداجوی وی، مسأله وحی، رابطه انسان با طبیعت، رابطه انسان با انسان و انسان با جامعه است، در رابطه انسان با تمام مؤلفه‌های فوق بر اختیار و آزادی انسان تأکید شده است.

انسان به حسب فطرت، عاشق حریت و آزادی است که هر چه بخواهد بکند، حتی اراده او نیز نافذ باشد؛ به‌طوری‌که در مقابل سلطنت و قدرت او مدافع و مزاحمی نباشد. و معلوم است که در این عالم، همچو قدرت و نفوذ اراده یافت نشود، لا اقل طبایع این عالم، تعصی دارند که تحت اراده انسان باشند - چنانچه واضح است - و این طور سلطنت جز در عالم مابعدالطبیعه - که بهشت اهل طاعت است - یافت نشود [امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۲].

تأکید بر دوگانگی ماهیت انسان در انسان‌شناسی امام برجستگی و اهمیت خاصی دارد:

«انسان محدود نیست... در طرف کمال به آنجا میرسد که «یدالله» می شود، «عین الله» می شود،... غیر محدود است. در طرف نقص هم، در طرف شقاوت هم غیر محدود است» [صحیفه امام ج ۵: ۳۶۸].

انسان یک موجودی است در ابتدا مثل سایر حیوانات است. اگر رشد بکند، یک موجود روحانی می شود که بالاتر از ملائکه الله می شود. و اگر طرف فساد برود، یک موجودی است که از همه حیوانات پست تر است [صحیفه امام ج ۱۰: ۴۴۶].

در این رویکرد ماهیت انسان دو گانه است، انسانی که از تراب آفریده شده است و روح الهی در وی دمیده شده است به دو طرف گرایش دارد، یا به اعلی علین می رسد و یا به اسفل السافین همین مبنای خلقت و وجود انسان در بعد اجتماعی و سیاسی منجر به ایجاد حکومت های ظالم و عادل می شود. حکومت های عادل به سمت توحید و حکومت های ظالم به سمت تراب گرایش دارند.

این تقسیم بندی در اندیشه سیاست خارجی امام نیز مشهود است. تقسیم بندی اسلام ناب محمدی - اسلام امریکایی، نامگذاری امریکا به شیطان بزرگ و جمهوری اسلامی به عنوان حکومت رسول الله و... از دو وجوه بودن انسان در اندیشه سیاسی امام خمینی و انسان شناسی وی نشأت می گیرد.

بحث تربیت و هدایت انسانها با توجه به مختار و آزاد بودن انسان در انسان شناسی امام طرح می شود. تربیت و هدایت انسانها جایگاه خاصی در اندیشه فلاسفه قدیم و جدید داشته است. ارسطو هدف حکومت را تربیت اخلاقی شهروندان می دانست. در میان فلاسفه جدید میشل فوکو توجه خاصی به موضوع تربیت انسانها داشته است. فوکو هدف غایی تربیت را بهنجار ساختن کردارهای انحرافی و از میان بردن بی انضباطی اجتماعی و روانی و سرانجام تربیت انسانهایی مطیع و سودآور در جامعه می داند.

در انسان شناسی، امام مسئله تربیت را به اختیار و آزادی انسان و همچنین به مسئله وحی و نبوت پیوند داده است. آنجا که می گوید:

خداوند تعالی با وحی به انبیای بزرگ می خواسته اند که مردم را، همه بشر را، هدایت کنند و آدم بسازند؛ آدم به همه ابعادی که دارد [صحیفه امام ج ۷: ۲۸۷].

ظهور صفاتی چون عالم بودن از طرفی و دیکتاتور شدن از طرف دیگر در نتیجه اختیار و آزادی انسان و نوع تربیتی که از آن بهره می گیرد، حاصل می شود.

بچه وقتی متولد شد دیکتاتور نیست.... لکن با تربیت‌های اعوجاجی، در همان محیط کوچکی که خودش دارد، کم‌کم دیکتاتوری در او ظهور می‌کند. اگر تربیت صحیح باشد برای این بچه، آن دیکتاتوری که رو به ضعف می‌رود. و اگر تربیت فاسد باشد، آن دیکتاتوری که کم‌بود رشد می‌کند [صحیفه امام ج ۱۴: ۹۰].

بحث دیکتاتوری در اندیشه سیاسی در رابطه با نوع ارتباط حکام با شهروندان مطرح شده است و این نشان می‌دهد که حاکم اسلامی مورد نظر امام از دیکتاتوری به دور است زیرا تربیت او از سرچشمه زلال قرآن است. به راه انبیا می‌رود که برای هدایت انسانها آمدند و موضوع بحثشان انسان بود. از این رو امام علم سیاست را همان هدایت که فلسفه بعثت انبیاست می‌نامد و اسلام را سر تا پا سیاست و اجتماعیات می‌داند. او معتقد است:

اسلام برای ساختن انسان آمده است. کتاب آسمانی اسلام که آن قرآن مجید است، کتاب تربیت انسان است... [صحیفه امام ج ۶: ۵۳۰].

امام انسان را موجودی خاص در پهنه طبیعت می‌داند که دارای اختصاصاتی است که سایر موجودات ندارند:

یک مرتبه باطن، یک مرتبه عقلیت، یک مرتبه بالاتر از مرتبه عقل، در انسان بقوه هست. از اول در سرشت انسان هست که این انسان از عالم طبیعت سیر بکند تا برسد به آنجایی که و هم ماها نمی‌تواند برسد و همه اینها محتاج به تربیت است [صحیفه امام ج ۴: ۱۷۵].

امام به هر دو بعد حرکت انسان توجه دارد، اما بعد الهی در انسان‌شناسی امام غایت و هدف است و بعد مادی جنبه ابزاری برای رسیدن به این هدف را دارد. این نقطه افتراق اندیشه سیاسی امام با مکاتب انسان‌محور غرب است. هدف امام ایجاد حکومتی است که در آن توسعه مادی و تعالی معنوی دست در دست هم دارند. ایشان در توجه به دو بعد مادی و معنوی برای تعالی انسان می‌گوید:

این‌طور نیست که انسان فقط خودش باشد و همین طبیعت، و مرتبه‌ای نداشته باشد، انسان مراتب دارد. آن کسی که رفته سراغ آن مرتبه بالای انسان و از این مراتب غافل شده، اشتباه کرده. آن کسی که چسبیده است به

این عالم ماده، و مرتبه طبیعت را دیده و غافل از ماورای طبیعت است، این هم اشتباه کرده [صحیفه امام ج ۴: ۹].

نکته‌ای که در انسان‌شناسی امام طرح شده بحث فطرت است. کمال‌طلبی انسانها در رابطه با فطرت آنها طرح می‌گردد. در رویکرد امام انحراف در کمال‌طلبی انسان منجر به خودخواهی و سلطه‌طلبی این موجود می‌شود. آنجا که باری تعالی می‌فرماید: «تو (انسان) را به خلیفه‌اللهی بر زمین برگزیدم» و یا «زمین و آسمان را برای تو مسخر گردانیدم» بر سلطه انسان بر طبیعت مهر تأیید می‌زند.

اما، آنجا که انسان به سلطه بر هم‌نوع خود می‌پردازد راه را به خطا رفته و ضمن ظلم به هم‌نوع در مقابل خدا طغیان کرده است. انسان از این رو به سلطه بر دیگران می‌پردازد که در جهت رفع نقص خود میل به کمال مطلق دارد و کمال‌طلبی ریشه در فطرت الهی وی دارد.

بدان که خدای تبارک و تعالی... فطرت همه را... بر فطرت الله قرار داد و در سرشت همه انسانها عشق به کمال مطلق را سرشت و از آن رو همه نفوس بشری را از خرد و کلان علاقمند ساخت که دارای کمالی بدون نقص و خیری بدون شر و نوری بدون ظلمت و علمی بدون جهل و قدرتی بدون عجز باشند [امام خمینی ۱۳۶۲: ۱۵۳].

نزاع بین انسانها و اهداف سلطه‌طلبانه آنان به جهت خودخواهی انسانهاست و پیامبران الهی میرا از این صفات هستند. اگر تمام انبیا جمع شوند در یک محلی هیچ وقت با هم نزاع نمی‌کنند.

اگر اولیاء و انبیاء را شما فرض کنید که الآن بیایند در دنیا، هیچ وقت با هم نزاع ندارند برای اینکه نزاع مال خودخواهی است. از نقطه نفس انسان پیدا می‌شود که آنها نفس را کشته‌اند. جهاد کرده‌اند و همه خدا را می‌خواهند [صحیفه امام ج ۱۱: ۳۸۱].

امام با تبیین عملکرد توحیدی انبیای الهی در عرصه اجتماعی و در مقیاسی وسیعتر در عرصه جهانی به نقد نظام موجود بین‌الملل می‌پردازد. بلوک‌بندیهای موجود را ناشی از رویکرد سلطه‌طلبانه انسانهایی می‌داند که با انحراف از خط توحیدی کم‌کم طاغوتی شده‌اند. اینها طاغوتهایی هستند که هر روز طاغوتی‌تر می‌شوند. از این رو، تمام اختلافات بشر و منازعاتی که در عرصه روابط کشورها وجود دارد، ناشی از طغیانی است که ریشه در نفس خودخواه انسان دارد و مأموریت انبیا نیز تزکیه این نفوس طغیانگر است.

تمام اختلافاتی که بین بشر هست... ریشه‌اش همان طغیانی است که در نفس هست. ریشه این است که انسان دیده است که خودش یک مقام دارد طغیان کرده است و چون قانع نمی‌شود به آن مقام، این طغیان اسباب تجاوز می‌شود، تجاوز که شد اختلاف حاصل می‌شود و این فرق نمی‌کند، از آن مرتبه نازلش طغیان هست تا آن مرتبه عالی آن، از مرتبه نازلی که در یک روستا بین افراد اختلاف حاصل می‌شود ریشه آن همین طغیان است تا مرتبه بالاتر و هر چه بالاتر برود طغیان زیادتر می‌شود. فرعون‌ی که طغیان کرد و «ناربگم‌الاعلی» گفت، این انگیزه در همه است، فقط در فرعون نیست. اگر انسان را سر خود بگذارند «ناربگم‌الاعلی» خواهد گفت [صحیفه امام ج ۱۴: ۳۹۰].

امام خمینی بحث رسالت انبیا را صرفاً به عنوان یک بحث تاریخی تبیین نمی‌کند. در رویکرد امام رسالت انبیا یک رسالت جهانی است برای تربیت انسان صالح و به همین ترتیب جامعه سالم - بعضی از انبیا پیام وحی خود را به مردم ابلاغ نموده‌اند و برخی نیز تشکیل حکومت داده‌اند. در بحث تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، تمام اختیارات انبیای عظام برای فقیه و رهبر حکومت اسلامی صدق می‌کند. این حکومت از احکام اولیه اسلام و اقامه آن واجب‌تر از نماز است، لذا این حکومت رسالت جهانی دارد. اختیار با مسئولیت تعیین پیدا می‌کند. وقتی که حیطه اختیارات نبی در رابطه با ولی فقیه صدق می‌کند، مسئولیت جهانی آن نیز صادق است. به همین جهت، اندیشه سیاست خارجی امام که سوگیری سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی را مشخص می‌کند نفی سلطه انسان بر انسان، نه شرقی و نه غربی، مبارزه با قدرتهای بزرگ به‌عنوان طاغوت و عصیانگر را همانند یک تکلیف الهی سر لوحه عمل خویش قرار می‌دهد. جهان سوم‌گرایی و حمایت از ملل مستضعف و نهضت‌های آزادیبخش نیز در چهارچوب این اندیشه امام می‌گنجد که ولایت را تالی نبوت و امامت می‌داند.

بعثت رسول خدا برای این است که راه رفع ظلم را به مردم بفهمانند... بعثت برای این است که اخلاق مردم را، نفوس مردم را، ارواح مردم را و اجسام مردم را، تمام اینها را از ظلمت‌ها نجات بدهد... فهمانده است که تمام مردم، تمام مسلمین برادر هستند و باید با هم وحدت داشته باشند، تفرق نداشته باشند [صحیفه امام ج ۱۷: ۴۳۵-۴۳۴].

انبیا وقتی که مصادیق ظلم و ظالم را به مردم شناساندند و راه توحید را به مردم معرفی نمودند، پیروان پیامبر با قدم گذاشتن در طریق توحید به سوی وحدت گام برمی‌دارند.

لذا وقتی که امام، مسلمین را به وحدت و مبارزه با ظلم و ستم تا رفع فتنه در عالم دعوت می‌کند، این دعوتی پیامبرگونه است. ایشان به تبیین ریشه‌های تجاوزگری و سلطه‌طلبی در عرصه سیاست خارجی کشورها می‌پردازد و ریشه آن را در انحراف در کمالی‌طلبی انسانها و گرایش سلطه‌طلبانه انسان مبتنی بر سلطه بر دیگران می‌داند. انحراف در کمال‌طلبی و سلطه‌گری انسانها نیز ریشه در انانیت و خودخواهی آدمی دارد.

تمام جنگهای عالم از این انانیت انسان پیدا می‌شود، مؤمن‌ها با هم جنگ ندارند. اگر جنگی باشد بین دو نفر، باید بدانند که مؤمن نیستند [تفسیر سوره حمد: ۳۱-۳۰].

ایشان راه مبارزه با انانیت و جهت‌گیریهای سلطه‌طلبانه انسان را تهذیب نفس می‌داند. هدایت و تربیت انبیای عظام را نیز برای کمک به بشر جهت تهذیب نفس خود می‌داند. تهذیب نفس امری اجباری نیست بلکه کاملاً اختیاری و در حیطه آزادی و اختیار انسان است. تهذیب نفس راه بایسته انسان برای رسیدن به آرامش و نفس مطمئنه است. آزادی و آرامش نفس دو بال انسان مهذب برای پرواز به درگاه قرب الهی است.

در رویکرد انسان‌شناسانه امام خمینی تهذیب نفس به عرصه زندگی فردی محدود نیست. آزادی و راحتی خاطر که لازمه تهذیب نفس است در عرصه زندگی اجتماعی و تعامل با دیگران تعین پیدا می‌کند. از طرف دیگر، تشکیل حکومت اسلامی و تداوم راه انبیای عظام و تشکیل حکومت جهانی اسلام از دغدغه‌های اصلی حضرت امام بود.

اگر بخواهید خدمتگزار اسلام باشید... باید دانشگاه و فیضیه و همه آنها که مربوط به دانشگاهند و همه آنها که مربوط به فیضیه هستند در راس برنامه‌های تحصیلیشان برنامه اخلاقی و برنامه‌های تهذیبی باشند... مهم‌تر چیزی که برای کشور ما لازم است تعهد اسلامی و تهذیب اسلامی است. اگر این یک سنگر صحیح بشود و سنگر دانشگاه و فیضیه یک سنگر اسلامی باشد، دیگر سایر ملت به این طرف یا آن طرف نخواهند گرایید [صحیفه امام ج ۱۴: ۱۶۹-۱۷۰].

پیوند بین عرفان و سیاست در مضامین فوق کاملاً مشهود است، تهذیب نفس از دیدگاه امام حرکت از خلق به سوی حق، ذوب شدن در حق و حرکت مجدد از حق به سوی خلق است. تهذیب نفس حرکت در صراط مستقیم الهی است، بریدن از شرک و آلودگی و کثافتها و توحیدی شدن است. تهذیب نفس مهمترین مأموریت الهی پیامبران است و آنها، انسانها را آماده حرکت در صراط مستقیم الهی و هدایت به سوی خدا می‌کنند.

حاکم اسلامی در عصر غیبت که جانشین نبوت و امامت است تمام این مسئولیتها را به عهده دارد، او سیاست‌پیشه است و سیاست همان علم هدایت پیامبران است. وقتی که سیاست نه شرقی و نه غربی را برای حکومت اسلامی طرح می‌کند، نگاهی معنوی به این شعار دارد و شرق و غرب را نماد شیطانهای کوچک و بزرگ می‌داند. آزادی و استقلال از دیدگاه او آزادی از بتهای درون و بیرون است و استقلال از سلطه شیطانهای بزرگ و کوچک، امام از آن رو برای تهذیب جامعه و دستگاه حکومت چشم به دانشگاه و حوزه دوخته است که این دو مغزهای متفکر جامعه می‌باشند. توجه او به حوزه و دانشگاه به علت توجه اسلام و انبیا به مسئله آموزش و تربیت است. او همیشه به اصلاح و تربیت انسانها می‌اندیشد.

حضرت امام وابستگی در عرصه سیاست خارجی و فساد در عرصه سیاست داخلی در رژیم شاه را به علت صالح نبودن فرد و جامعه می‌داند و راه اصلاح این وضعیت را از خود انسان شروع می‌کند:

هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است. چنانچه خود انسان تربیت نشود نمی‌تواند دیگران را تربیت کند. و شما دیدید که در این طول سلطنت‌ها... چون کارها دست اشخاصی بود که تربیت اسلامی نداشتند و خودشان درست نشده بودند، برای خاطر همین نقیصه بزرگ، کشور ما را کشاندند به آنجایی که ملاحظه می‌کنید و ملت ما را هم کشاندند به آنجایی که سال‌ها باید طول بکشد تا اینکه انشاءالله، اصلاح بشود... [صحیفه امام ج ۱۵: ۹۱].

نگاه امام به سازندگی و استقلال یک کشور آن چنان معنوی و عرفانی است که بدون مجاهده نفس و تهذیب اخلاقی، سازندگی و استقلال کشور را امری بلاموضوع می‌پندارد.

با عطف توجه به مؤلفه‌های مهم اندیشه سیاست خارجی امام خمینی همچون نه شرقی، نه غربی، صدور انقلاب، خودکفایی و تولی و تبری پی می‌بریم که رویکرد انسان‌شناسانه ایشان بر اتخاذ چنین رویکردهایی تأثیری عمیق داشته است.

او انسان را به عنوان بنده خدا، آزاد و صاحب اختیار قبول دارد و خواهان نفی سلطه انسان بر انسان است. لذا در عرصه سیاست خارجی هرگونه سلطه‌گری ابر قدرتهای شرق و غرب را شدیداً نفی می‌کند و مستضعفان جهان را برای مبارزه با این سلطه‌گری دعوت به اتحاد و مبارزه می‌نماید. هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را گامی در جهت سلطه‌پذیری می‌داند و لذا مسئولین و مردم را به پی‌گیری سیاستهای خودکفایی و استقلال‌طلبانه دعوت می‌نماید.

حضرت امام خواهان یک حکومت آرمانی جهانی است که در آن مستضعفین به حکومت می‌رسند. در این نظام اسلام برنامه خارجی خود را برای آموزش، تربیت و ایجاد عدالت بین انسانها بنا می‌کند.

شأن بعثت پیامبران را نیز برای ایجاد چنین نظامی می‌داند. از آنجا که انقلاب اسلامی را انقلابی در جهت حاکمیت اسلام بر جهان تلقی می‌نماید. لذا صدور انقلاب در اندیشه سیاست خارجی وی اقدامی معقول و تکلیف‌گرایانه در جهت ایجاد چنین نظامی است. در چنین نظامی پروسه رسیدن به انسان کامل تحقق پیدا می‌کند.

دوگرایی حق و باطل در پهنه هستی در رویکرد فلسفی ایشان مشهود است. جهان‌بینی توحیدی در مقابل جهان‌بینی مادی و خدا محوری در مقابل انسان محوری (اومانیزم) قرار دارد و راه خدا در مقابل راه کفر است. انسان اگر در این میانه به راه کفر رود به حضيض ذلت می‌افتد و اگر به راه خدا رود به اوج عزت می‌رسد.

رویکرد امام در عرصه سیاست خارجی نیز دوستی با روندگان راه خدا و دشمنی با روندگان راه کفر است. به همین دلیل، انقلاب اسلامی اردوگاه اسلام و دشمنان انقلاب اسلامی در اردوگاه کفر قرار دارند. هشت سال جنگ ویرانگر عراق علیه ایران که طولانی‌ترین جنگ قرن بود در رویکرد فلسفی ایشان جنگ اسلام و کفر و جنگ فقر و غنی لقب گرفت. او ریشه جنگها را نیز عدم تزکیه می‌داند. عمل به راهبردهای سیاست خارجی امام فقط با تزکیه نفس و تربیت دینی مقذور است و این نشان‌دهنده رویکرد عمیق معنوی و عرفانی وی به مقوله سیاست است.

منابع

- قرآن کریم.

- آیین انقلاب اسلامی (گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی^(س)). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س).
- امام خمینی، روح الله. تفسیر سوره حمد.
- _____ (۱۳۶۸). جهاد اکبر. تهران: نشر مرصاد.
- _____ ۱. (۱۳۸۱). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س). چاپ یازدهم.
- _____ ۲. (۱۳۸۱). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س).
- _____ ۳. (۱۳۸۱). مصباح الهدایه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س). چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۸۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س).
- _____ (۱۳۷۶). شرح دعای سحر. تهران: انتشارات فیض کاشانی.
- _____ (۱۳۶۲). طلب و اراده. ترجمه سید احمد فهری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الگار، حامد. «ترکیب عرفان و سیاست در شخصیت امام خمینی». پژوهشنامه متین. شماره ۱۱ و ۱۲، زمستان ۱۳۷۹.
- خامنه‌ای، سید علی [آیت الله]. (۱۳۶۴). دیه گاهها. قم: انتشارات تشیع.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۷۶). معرکه جهان بینی ها. تهران: انتشارات احیاء کتاب.
- سالاری، عزیزاله. (۱۳۶۹). قضا و قدر. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س).
- فتوحی شاه آباد، محمود. (۱۳۸۱). «جهان هستی از منظر عرفانی امام خمینی». پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: پژوهشکده امام خمینی^(س) و انقلاب اسلامی.
- لوفان بومر، فرانکلین. (۱۳۸۲). جریانهای بزرگ در تاریخ اندیشه غربی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). تکامل اجتماعی انسان. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . جهان بینی الهی و جهان بینی مادی. قم: انتشارات اسلامی.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.